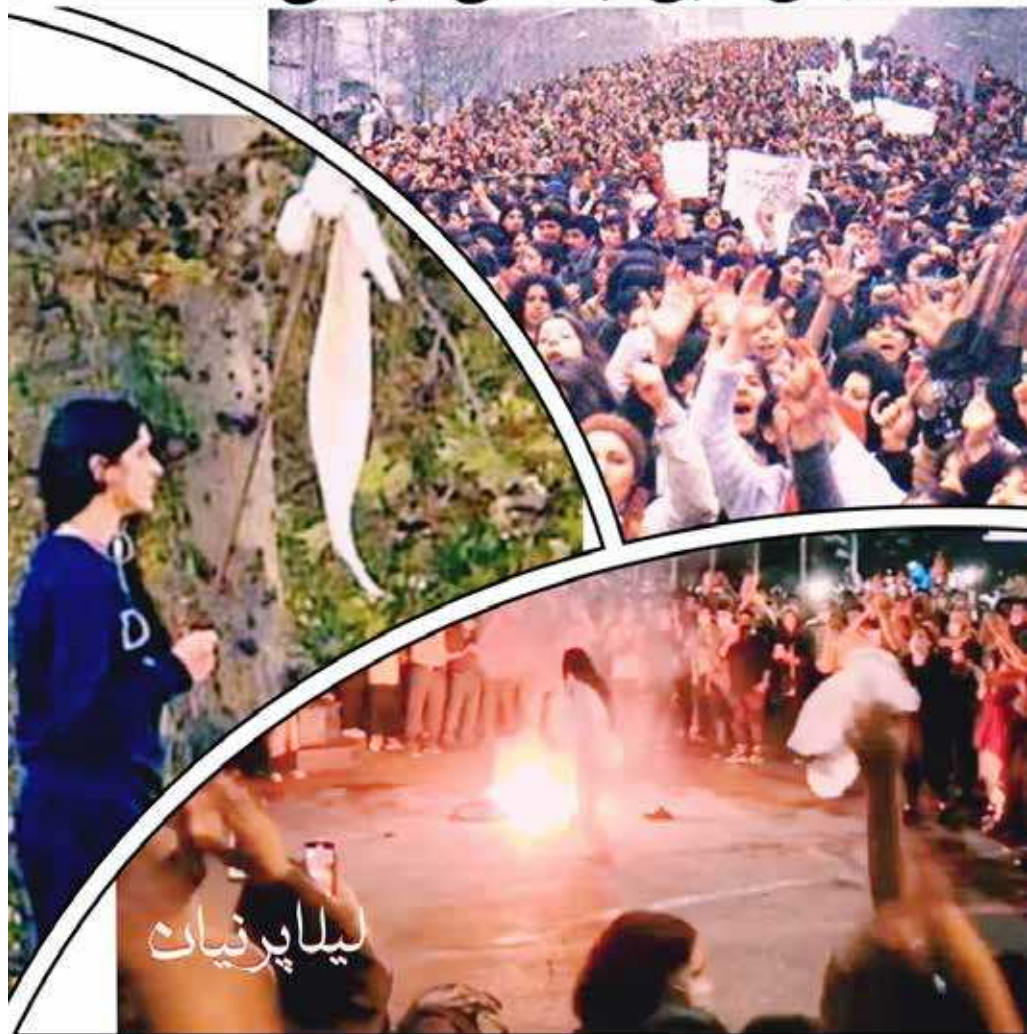


نگاهی به جنبش زنان از ۸ مارس ۵۷ تا خیزش «زن زندگی آزادی»



نگاهی به جنبش زنان از ۸ مارس ۵۷ تا خیزش «زن زندگی آزادی»
لیلا پرنیان

ناشر: سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

تارنما:

www.8mars.com

ایمیل نویسنده:

leilaparnian1@gmail.com

ژوئن ۲۰۲۵ / خرداد ۱۴۰۴

فهرست

- ۴ ■ نگاهی به جنبش زنان از ۸ مارس ۵۷ تا خیزش «زن زندگی آزادی»
- ۶ ■ تاریخ نوین شکل گیری جنبش زنان
- ۸ ■ دهه ۷۰، آغاز دوباره مبارزه علیه حجاب اجباری و شکل گیری محافل زنان
- ۹ ■ محافل زنان
- ۱۰ ■ جنبش زنان، جنبشی با گرایش‌های متفاوت و متضاد
- ۱۱ ■ یک: گرایش رفرمیستی و لیبرال جنبش زنان
- ۱۳ ■ کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز
- ۱۵ ■ پراگماتیسم، پایه فلسفی «کمپین یک میلیون امضا»
- ۱۸ ■ خیزش ۸۸ و منحل کردن خواسته‌های زنان
- ۲۲ ■ گرایش رفرمیستی و برخورد به حجاب اجباری
- ۲۵ ■ برخورد گرایش رفرمیستی به ملیت‌ها و مهاجرین
- ۲۶ ■ دو: گرایش رادیکال و انقلابی جنبش زنان
- ۳۱ ■ دو رویکرد و دو دورنما
- ۳۴ ■ جنبش زنان، جنبشی است جهانی
- ۳۵ ■ نفی تشکلیابی زنان و تقدیس فردی گرایی

مقدمه:

یکی از مهم ترین، ماندگارترین و تاثیر گذارترین دستاوردهای خیزش «زن زندگی آزادی» که بارها بر آن تاکید ورزیده ایم این است که این خیزش، مبارزه زنان علیه حجاب اجباری با قدمتی بیش از چهار دهه را از حصار موضوعی مربوط به زنان خارج و به موضوعی همگانی و متحد کننده بدل کرد. رو آمدن موضوع ستم بر زن با محوریت حجاب اجباری در این خیزش و نقش پیشتاز زنان در آن بطور سراسری، امری بود که توانست گسست کیفی از مبارزات و خیزش های گذشته که در آن از خواسته های زنان و در مرکز آن مخالفت با حجاب اجباری، هیچ اثری نبود را ایجاد کند. ابتکار جسورانه زنان مبارز در سقز با برداشتن حجاب و چرخاندن آن در هوا در زمان خاکسپاری ژینا امینی و با شعار «ژن ژیان ئازادی» جرقه ای بود که این حرکت را پیشتاز و این شعار را سریعاً شعله ور و سراسری ساخت و با آتش زدن آن، تکامل یافت و مردان بویژه مردان جوان و نوجوان را به پیوستن به این مبارزه ترغیب نمود.

اما این قدرت عظیم مبارزه زنان ناگهانی بوجود نیامد. دو عامل مهم در این روند تاثیر داشت. اولین عامل، سیاست های همه جانبه و فشارهای سیستماتیک زن ستیزانه یک رژیم تئوکراتیک دینی سرکوبگر که یکی از پایه های اصلی حیاتش به ستم و خشونت بر زنان وابسته است و دومین عامل، برآیند مقاومت و مبارزه ای است که زنان از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی علیه حجاب اجباری به صورت پیوسته و خستگی ناپذیر به پیش بردند و علیرغم سرکوبگری های افسار گسیخته و مافوق تصور جمهوری اسلامی مرعوب نشدند.

خیزش «زن زندگی آزادی» و نقش تعیین کننده زنان در آن علیه حجاب اجباری و حجاب سوزان، حاصل پیمودن چنین پروسه مبارزاتی بود. این خیزش و نقش برجسته زنان در آن باعث شد که بسیاری، از جمله برخی از فعالین جنبش زنان، ارزیابی‌های خود را به شکل جمع‌بندی از تاریخ شکل‌گیری این جنبش پیش‌گذارند.

اما آن چه را که باید مجدداً تأکید کرد این است که در طول بیش از چهار دهه یکی از موضوعات مورد اختلاف جدی در جنبش زنان، تاریخ شکل‌گیری این جنبش، محور مبارزاتی و تکامل آن بوده است؛ از فعالین و تشکلاتی که هدفشان از جمع‌بندی با اتکا بر واقعیت‌ها، تعمیق و تقویت این جنبش در جهت تغییر ریشه‌ای در موقعیت ستم‌دیدی زنان و رهایی آنان از ستم جنسی/جنستی بوده است تا آنانی که تلاش کرده‌اند تاریخ شکل‌گیری جنبش زنان را به زمان آغاز فعالیت‌های خود و منطبق بر ایده‌ها و آرزوهای خود توضیح دهند. در این میان خود خوانده‌های جنبش زنان، فمینیست‌های امپریالیستی هستند که تا دیروز سینه چاک «اصلاح طلبان» حکومتی بودند و امروز با اتکا به رسانه‌های وابسته و کمک‌های فکری و مالی امپریالیست‌ها، تمام کوشش خود را بکار بسته‌اند تا با تاریخ‌نگاری‌های قلابی، دستاوردهای این جنبش را مصادره و آن را در خدمت به اهداف سودجویانه و طبقاتی خود، منحرف سازند.

تاریخ نوین شکل گیری جنبش زنان

به جرئت می‌توانیم بگوئیم که یکی از طولانی‌ترین، ایدئولوژیک‌ترین و حیاتی‌ترین جبهه‌های جنگ جمهوری اسلامی، جنگ با زنان با محوریت حجاب اجباری بوده است. جنگی که رژیم در ابتدای قدرت گیری خود، با اتکا به نفس آغاز کرد و به دلیل اوضاع داخلی و بین‌المللی در آن دوره توانست پیشروی کند و بسیاری از حقوق محدود و ناچیزی را هم که زنان از قبل داشتند، از آنان سلب کند. اما این بدان معنا نبود که جنبش زنان پایان یافته است، بلکه این جنبش همانند سایر جنبش‌ها همواره با پیشروی و عقب‌نشینی روبرو بوده است و در آن دوره بویژه آغاز جنگ ایران و عراق و پس از آن قتل عام زندانیان سیاسی، به طور موقت عقب‌نشینی کرد.

جمهوری اسلامی قصد داشت با اجباری کردن حجاب و تصویب انواع و اقسام قوانین و مجازات‌های اسلامی مبتنی بر شریعت اسلامی، با اتکا به دین و سنت‌های زنستیزانه، با اشاعه فرهنگ پدر/مردسالار در تار و پود جامعه و تعمیق سنت‌های ضد زن، از خانه گرفته تا خیابان، مدرسه، دانشگاه، ادارات و... نسل‌های بعدی را آن‌طور که می‌خواهد تربیت کند تا در دسرهای زنان نسل گذشته را نداشته باشد. مهم‌ترین نقش زنان نسل گذشته که برای رژیم جمهوری اسلامی خوشایند نبود، حضور گسترده و تاثیر گذارشان در مبارزه ضد رژیم پهلوی و ادامه‌یابی مبارزات‌شان به اشکال گوناگون بود.

بدون هیچ تردیدی نقش پیشقراولی زنان در خیزش «زن زندگی آزادی» علیه حجاب اجباری در گستره جامعه، یک شبه بوجود نیامد، بلکه ریشه در پیشینه‌ی بیش از چهار دهه مقاومت و مبارزه آنان داشت. پایه ریزی این جنبش نه از «نیمه دوم دهه هفتاد» و نه «از آزادی‌های یواشکی»، بلکه از همان هفته‌های اول قدرت‌گیری جمهوری اسلامی و آغاز جنگ علیه زنان با اجباری کردن حجاب، ریخته شد. جنبشی نوین، جنبشی علیه حجاب اجباری و نقش‌پررنگ زنان چپ و کمونیست در آن، که در شعارهای رادیکال و رو به آینده آنان هم چون «معیار آزادی جامعه؛ آزادی زن است» و یا «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم»، تبلور یافت، در ۸ مارس ۵۷ با تظاهرات ۶ روزه شکوهمند و به یاد ماندنی آن، نه تنها در تهران بلکه در بسیاری از شهرها از جمله سنج، تبریز، آبادان و... زاده شد، نسل به نسل ادامه یافت، بر متن شرایط عینی در دی ۹۶ تکامل یافت و در خیزش «زن زندگی آزادی» اوج گرفت.

در آن دوره، سال‌های ۱۳۵۷، جامعه در اثر مبارزات توده‌ای مردم تغییر کرده بود و این تحولات، شرایطی را به وجود آورده بود که زنان با گرایش‌های کمونیستی و چپ، ملی‌گرا، لیبرال و... به شکل وسیع‌تر به سازمان‌ها و احزاب پیوندند. در همان دوران است که ده‌ها تشکل زنان که بسیاری‌شان مستقیم و غیر مستقیم وابسته به سازمان‌ها و احزاب مبارز و انقلابی با خطوط سیاسی -ایدئولوژیک متفاوت، در ضدیت با ستم بر زن بودند، شکل گرفت.^۱

رژیم جمهوری اسلامی در برابر این اوضاع و شرایط که یک زنگ خطر جدی در مقابلش بود، به طور حساب شده‌ای به دستگیری‌های وسیع و زندانی کردن فعالین سازمان‌ها و احزاب در تمام دوره دهه ۶۰ دست زد و در اواخر جنگ ایران و عراق، خمینی فتوای قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد که نتیجه آن تابستان خونین ۶۷ شد.

روشن است که بخش بزرگی از این زندانیان را زنان زندانی سیاسی تشکیل می‌دادند. این‌ها همان زنائی بودند که یا در صفوف سازمان‌ها و احزاب و یا در تشکلات زنان، فعالیت داشتند؛ یا از بنیان‌گذاران جنبش نوین زنان بودند و یا زنائی بودند که در کردستان و در مبارزات مسلحانه شرکت

داشتند. به همین دلیل تعداد زنان زندانی سیاسی وسیع بود. رژیم برای همه زنان زندانی سیاسی، برنامه داشت. برنامه این بود که روحیه مبارزه جوئی این زنان را در هم شکند و از آن‌ها زنائی مطیع و البته با شکل و شمایل اسلامی درست کند و این گونه الگوی مورد قبولش را جلوی زنان در زندان بزرگ جامعه قرار دهد. اما، این برنامه به دلیل مبارزه و مقاومت زنان زندانی سیاسی و عدم گردن گذاشتن به چادر سیاه، حجاب مورد قبول رژیم درون زندان‌ها، پیش نرفت و عملاً شکست خورد.

دهه ۷۰، آغاز دوباره مبارزه علیه حجاب اجباری و شکل گیری محافل زنان

در آن دوره که در زیر بنای اقتصادی تغییراتی بوجود آمد و سرمایه داری نسبت به گذشته رشد بیشتری کرد. تغییرات در زیر بنای اقتصادی و رشد سرمایه داری، ضرورت بیرون آمدن زنان و سهم گرفتن آنان در عرصه فعالیت‌های گوناگون هم در بازار کار و هم در ادامه تحصیلات دانشگاهی، علیرغم بسیاری از محدودیت‌های قانونی و سنت‌های ضد زن را ایجاد نمود.

این شرایط، وضعیت متضادی را شکل داد. با حضور بیشتر زنان در بازار کار و اجتماع و تحصیل، زمینه‌ها و شرایط مبارزه و مقاومت، نه تنها علیه حجاب اجباری، بلکه در سایر عرصه‌ها، هم چون موضوع طلاق و حضانت، چند همسری، مبارزه برای شرکت در مسابقات ورزشی، مبارزه با ازدواج اجباری و... دامنه بیشتر پیدا کرد. در عین حال گسترش فعالیت‌های اجتماعی زنان در جامعه، به اشکال سنتی و عقب مانده ضد زن، ضربه وارد کرد. این ضربه برای یک رژیم اسلامی که قرار بود هر چه بیشتر زنان را با قوانین و سنت و خرافه‌های دینی، تحت سلطه مردان قرار دهد، قابل قبول نبود. به همین دلیل، تمام تلاش خود را به کار گرفت که بتواند هم از زاویه گسترش دامنه‌ی قوانین ضد زن و هم گسترش نیروهای سرکوبگر این تضاد را به خشن‌ترین و زن ستیزانه‌ترین شکل ممکن به نفع خود حل کند.

اگرچه بعد از قلع و قمع گسترده آزادیخواهان، مبارزین و کمونیست‌ها در دهه ۶۰، جمهوری اسلامی اختناق را تا حد زیادی تحمیل کرد و این نیز بر زن ستیزی گسترده‌تر رژیم و تحمیل آن بر جامعه تاثیر گذاشت، اما پس از اتمام جنگ ایران و عراق کم کم و مجددا موج تازه‌ای از مبارزه و مقاومت علیه حجاب اجباری شکل گرفت و به مرور زمان گسترده‌تر شد. این جنبش بر خلاف ایده‌های غلط که نام آن را به «ناجنبش» تقلیل داده اند،^۲ جنبش پر قدرتی بود که زنان نسل به نسل بشکل خود بخودی و روزمره علیه حجاب اجباری با افت و خیز، فردی و جمعی پیش بردند و این مبارزه هیچ گاه قطع نشد. یکی از دلایل این که گشت ارشاد این نهاد زن ستیزانه جمهوری اسلامی با گذشت زمان برای سرکوب زنان؛ غول پیکرتر و گسترده‌تر شد، مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری بود.

انعکاس ضعیفی از مقاومت‌های زنان در دوره‌ای که هم زمان با به روی کار آمدن خاتمی هم بود، در برخی از فیلم‌ها و کارهای هنری منعکس شد. در حقیقت این خاتمی نبود که در مورد حجاب اجباری شل گرفت، بلکه مقاومت و مبارزه خود بخودی زنان در آن دوره هر چند محدود، رژیم را به عقب راند. در این دوره پرده‌هایی که روی مقاومت و مبارزه زنان کشیده شده بود، به کناری رفت و هویدا شد.

محافل زنان

از اواخر دهه ۶۰ محافلی از زنان بشکل پراکنده و جدا از هم شکل گرفت و به دلیل شرایط خفقان و تأثیرات قتل عام زندانیان سیاسی، فعالیت‌ها بیشتر به کتاب خوانی، آن هم کتاب‌هایی که خطر کمتری برای آنان ایجاد می‌کرد، ذکر خاطرات و انتقال تجارب، ترتیب سفرهای تفریحی و نمایش فیلم‌های هنری و... محدود شده بود. از اوایل دهه ۷۰، «به تدریج به وجود یک‌دیگر پی‌برده و روابط بین‌محفلی ایجاد کردند. آشنایی محافل با یک‌دیگر بتدریج و از طریق شرکت در مراسم بین محفلی ۸ مارس بود و بتدریج و به موازات بازشدن فضا، آمد و شد اعضای محافل به مراسم یک‌دیگر افزایش یافت. محافل در طی زمان تنوع شکلی پیدا کردند و دچار تحولاتی ساختاری و موضوعی شدند...»^۲

از نیمه‌ی دوم دهه ۷۰ در بین اعضای این محافل، شکاف‌های اولیه بر متن شرایط آن دوره که مصادف با بروی کار آمدن «دولت اصلاحات» خاتمی نیز بود، بر سر فعالیت علنی و غیر علنی پدید آمد. دسته‌ای از این محافل که عمدتاً پیشینه چپ داشتند با فعالیت علنی، مخالفت داشتند. این مخالفت بیشتر بر سر محتوا و هدف فعالیت بود. زنان این بخش از محافل، عمدتاً خواهان فعالیت به حول موضوع زنان، اما مستقل از دولت، مردان و تشکلات سنتی چپ بودند.

در حقیقت از نیمه دوم دهه ۷۰ و هم زمان با تبلیغاتی که به حول خاتمی و دولت «اصلاحات» بوجود آمده بود، محافل زنان هم از آن شکل قبلی خود بیرون آمد و کم کم به شکل گیری گرایش‌ات متفاوت، اهداف و دورنماهای مختلف پا داده شد.

جنبش زنان، جنبشی با گرایشات متفاوت و متضاد

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که بدون شک باید از هر امکان علنی به نفع پیشروی مبارزات زنان استفاده کرد، اما استفاده از امکانات علنی یک چیز است و تقلیل خواسته‌های و اهداف تا سطحی که برای یک نظام زن ستیز اسلامی مجموعاً قابل تحمل باشد، یک چیز دیگر است.

جنبش زنان نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان، جنبشی است متشکل از گرایشات گوناگون. علت آن هم ربط مستقیم به خواسته‌ها، اهداف و منافع طبقاتی هر گرایشی در رابطه با رفع ستم بر زن دارد. چرا که هر گرایشی تحلیل خود را نسبت به موضوع ستم بر زن و مهم‌تر از آن، راه برون رفت از آن را، پیش می‌گذارد. اما هم در ایران و هم در سراسر جهان نهایتاً دو گرایش اصلی در جنبش زنان خودنمایی می‌کند. یک گرایش راه نجات زنان از ستم را در ترمیم و قابل تحمل کردن سیستم سرمایه داری و تغییر و تصحیح برخی قوانین به نفع زنان جستجو می‌کند و گرایش دیگر از آن جا که ستم بر زن را به عنوان یکی از پایه‌های سیستم ستم و استثمار سرمایه داری حاکم می‌داند، بر همین اساس، سرنگون کردن این سیستم از طریق انقلاب واقعی را به عنوان آغازی برای پایان دادن به ستم بر زن پیش می‌گذارد.

همان گونه که اشاره شد، از نیمه دوم دهه ۷۰، هم زمان با دولت «اصلاحات» خاتمی، تضاد در بین محافل بر سر فعالیت علنی و غیر علنی با اهداف متفاوت، عملاً ادامه کاری محافل زنان را به شکل قبلی متوقف کرد. دسته‌ای از محافل به طور غیر علنی به اشکال مختلف نه تنها در مرکز بلکه در نقاط دیگری هم چون سقز و سنندج در کردستان، علیه فرودستی زن و خشونت‌های ناشی از آن با درک‌های آن دوره و محدودیت‌های نظری موجود، مبارزه را پیش بردند و نسبت به حاکمیت و «دولت اصلاحات» شان موضع داشتند. دسته دیگری از محافل بنا بر خواسته‌ها و اهداف شان، از امکان فعالیت علنی برخوردار شدند. این همان بخش از جنبش زنان در ایران است که طی سال‌ها به خاطر داشتن امکانات تبلیغی در داخل تلاش کرد فضا را به نفع خود قبضه کند تا بتواند دیگر بخش‌های جنبش زنان بویژه بخش رادیکال و مبارز را به گوشه‌ای براند و این گونه خود را به نام کل جنبش زنان معرفی نماید. در این راستا همراهان آنان، زنان لیبرال و رفرمیست در خارج از کشور و برخی از رسانه‌های وابسته فارسی زبان نیز فعالانه دخالت داشتند.

برای روشن‌تر شدن بحث، به توضیحاتی پیرامون دو گرایش اصلی در جنبش زنان در ایران که بر پایه دوری و نزدیکی به رژیم جمهوری اسلامی، نظریه پیش گذاشتند و بر اساس آن فعالیت‌های خود را سازماندهی کردند، پرداخته می‌شود.

یک:

گرایش رفرمیستی و لیبرال جنبش زنان

این گرایش از همان ابتدای شکل‌گیری، اواخر دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰، اساس و هدف فعالیت‌های عملی خود را در هر دوره به گونه‌ای سازماندهی کرد که زنان بویژه زنان طبقات مرفه بتوانند از طریق ترمیم رژیم جمهوری اسلامی، نفسی بکشند. در این جا تلاش می‌شود بطور فشرده به فعالیت‌های نظری و عملی این گرایش در تعدیل و قابل تحمل کردن رژیم برای زنان پرداخته شود.

اولین حرکت علنی گرایشی که با دولت «اصلاحات» سمت‌گیری داشت برگزاری ۸ مارس ۱۳۷۸ بود. در روز مراسم به مسئولین برگزاری مراسم اطلاع داده شد که مجوز برگزاری مراسم لغو شده است. برگزار کنندگان این تظاهرات، بخشی از زنان سکولار طرفدار خاتمی و دوم‌خردادی‌ها

بودند که می‌خواستند از فضایی که دولت خاتمی برای‌شان فراهم کرده بود، سهمی برده باشند. فعالین اصلی و سخنگویان این تظاهرات با این که از قبل اعلام کرده بودند که حقوق ما زنان در قانون اساسی منظور شده و فقط کافی است که ما مهارت استفاده از این حقوق را داشته باشیم و این که «ذات زنانه مسالمت‌آمیز است»، اما این تظاهرات با حمله سرکوبگران مواجه شد. در برابر سرکوبگران در محل تجمع، صدها زن و مرد با سماعت ایستادند. البته بسیاری از زنان مرکز فرهنگی بطور آرام صحنه را ترک کردند. برخی از سخنگویان اصلی این مرکز هم چون نوشین احمدی خراسانی که محل را ترک کرده بود خطاب به کسانی که ایستادند و با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند، نوشت: «به هر حال ما روش زنانه را برای مبارزه خود برگزیدیم و در حقیقت حد و اندازه‌مان به همین می‌زانی است که انجام داده‌ایم یعنی ما در مقابل خشونت، آرام می‌نشینیم و وقتی نمی‌گذارند حرف بزنیم حرف نمی‌زنیم. ولی با سکوت‌مان یا با روش‌های دیگر اعتراض می‌کنیم. اگر از ما امضاء گرفتند و تعهد کرده‌ایم شعار ندهیم، خب نمی‌دهیم. البته قبل و بعد اعتراض می‌کنیم که چرا نمی‌گذارند اما وقتی آدرس‌های خانه‌هایمان را می‌گیرند، تلفن‌هایمان را یادداشت می‌کنند و حتا

موبایل‌های شوهران‌مان را می‌دانند دیگر اگر قرار است شعار ندهیم نمی‌دهیم... ما یاد گرفته‌ایم که در فضای آرام و با کار مداوم و همیشگی می‌توان چارچوب‌های تنگ قانونی را باز کرد نه با فریادهای لحظه‌ای که لاجرم به سکوت ما انجامد و بس»^۴ در واقع این موضع‌گیری از یک طرف توجیه نایستادن خود بود و از طرف دیگر و مهم‌تر، اشاعه این تفکر بغایت مضر بود که: **تمکین روشی زنانه است!**

در پی جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی «جمع هم اندیشی زنان» شکل گرفت. مهر سال ۱۳۸۲، هنگام بازگشت شیرین عبادی به تهران شمار زیادی از فعالان زن برای استقبال از او به فرودگاه رفتند و چند روز بعد، گروهی آبی در خانه یکی از فعالین‌شان برگزار شد. در این مراسم علاوه بر برخی زنان سکولار، زنان اصلاح طلب غیر حکومتی، برخی «فمینیست‌های اسلامی» از نمایندگان «اصلاح طلب» مجلس نیز برای شرکت در این گروهی آبی دعوت شده بود. این «جمع هم اندیشی زنان» بود که به پای برنامه ریزی و سازماندهی تجمع ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ درست یک روز قبل از برگزاری انتخابات رژیم رفت.

حاصل این گروهی آبی انتشار قطع نامه‌ای برای رفع تبعیض از زنان با خواست تغییر و اصلاح قانون اساسی بود. گفته شد که: مشکل قانون اساسی این است که گروه معینی تفسیر از قوانین را به انحصار خود در آورده‌اند و این گروه نگاه مردسالارانه دارند و تفسیرهای مردسالارانه از قوانین می‌کنند. بخشی از فعالین این گروه اعلام کردند که می‌توان تفسیرهای عادلانه‌تری از این قوانین در مورد حقوق زنان کرد. این قطعنامه و خواستی که در آن پیش گذاشته شده بود به وضوح نشان می‌داد که برگزارکنندگان این گروهی علاوه بر گرایشات سکولار طرفدار خاتمی، اصلاح طلبان غیر حکومتی، ملی مذهبی‌ها، برخی از زنان محافل نزدیک به حکومت را نیز با خود همراه دارد.^۵

در همان دوره و پس از این گروهی آبی شاهد طرح‌های گوناگونی نیز بودیم از جمله طرح افراد بدنمایی هم چون محسن سازگارا تحت نام «رفراندوم برای تغییر قانون اساسی». اما با تمام استقبال و تبلیغ از جانب مرکز فرهنگی زنان (که در سال ۷۹ تشکیل شده بود)، این طرح مورد توجه قرار نگرفت و پس از دوره‌ای ناپدید شد.

کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز

شمار دیگری از مجتهدین سال هاست که بازنگری در قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را مورد تایید قرار داده‌اند و تغییر آن‌ها را مغایر با اسلام ندانسته‌اند.^۸

برای مطمئن کردن دولتمردان جمهوری اسلامی از وکلایی هم چون شیرین عبادی که از مبتکرین کمپین یک میلیون امضا نیز بود، کمک طلبیدند. او در این مورد می‌گوید: «اسلام همه چیز دارد، چرا برویم جای دیگر. بعضی‌ها هم می‌گویند باید از تمام ظرفیت‌ها استفاده کرد. در یک کشور اسلامی چرا تحقیر شویم. در مجامع بین المللی برای کج فهمی عده‌ای و عدم تطابق با شرایط زمان و مکان ... همه حرف دارند. همه ایده دارند.»^۹

از همان ابتدای شکل گیری «کمپین یک میلیون امضا»، در سه سند این کمپین و مقالات گوناگون توسط گردانندگان اصلی آن بر دو مساله تاکید شد: یکم، مغایر نبودن حقوق زنان با اسلام، دوم، سیاسی نبودن این کمپین. این دو مساله کاملاً مشخص می‌کرد که استراتژی این کمپین جلب نظر دولتمردان جمهوری اسلامی برای اصلاح و یا تغییر برخی قوانین است. آن جایی هم که قرار بود با «آگاه» کردن مردم از طریق

در شهریور ۱۳۸۵ «کمپین یک میلیون امضا...» اعلام موجودیت کرد. این کمپین با طرح برخی از مسایل زنان تلاش کرد توجه برخی گروه‌ها و هسته‌های مجزا را بسوی خود جلب و جذب کند. مبتکرین «کمپین یک میلیون امضا»، اعلام کردند اهداف‌شان در ادامه فعالیت‌های ۲۲ خرداد است. این کمپین برای پیشبرد اهداف خود سه سند، بیانیه، کلیات طرح و جزوه حقوقی را پیش را گذاشت.^۶

در بیانیه اول کمپین تغییر سن بلوغ که نه سالگی بود، دیه نابرابر زن و مرد، شهادت نابرابر زن و مرد، حق حضانت، حق طلاق، حق خروج از کشور، تعدد زوجات، را بعنوان قوانینی که باید تغییر و اصلاح شوند، مشخص کرد.^۷ یکی از مهم‌ترین مسائلی که در «کلیات طرح» و خواسته‌های «کمپین یک میلیون امضا» پیش گذاشته شد این بود که خواسته‌ها هیچ گونه مغایرتی با اسلام ندارند. توضیح دادند که تقاضای بازنگری در قوانین تبعیض آمیز درخواستی غیر مشروع و مخالف اسلام نیست و هیچ گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد، زیرا جزو اصول دین به شمار نمی‌آیند و بسیاری از فق‌ها از جمله آیت الله صانعی یا آیت الله بجنوردی و شما

«چهره به چهره» در چارچوب اهداف خود، امضا گرفته شود، در حقیقت این گرد آوردن مردم و به طور مشخص زنان، تاکتیکی بود برای فشار به بالایی‌ها که این کمپین و گردانندگان اصلی آن را جدی بگیرند و تن به برخی اصلاحات بدهند.

در همین چارچوب است که سوسن طهماسبی عضو کمیته روابط عمومی کمپین یک میلیون امضا روشن می‌کند و می‌گوید: «کار ما نه خارج از اسلام و فرهنگ مردم است و نه خارج از چارچوب قوانین و به همین دلیل است که مردم و قانونگذاران را مخاطب قرار داده ایم»^{۱۰} فاطمه فرهنگ خواه می‌گوید «با نماینده‌های زن در مجلس شورای اسلامی برای حمایت و امضا بیانیه کمپین یک میلیون امضا هم وارد مذاکره شویم».^{۱۱} فریده غیرت می‌گوید «سمینار و یا جلسه‌ای گذاشته شود، فقط در مورد طلاق. از چند نفر از علما دعوت کنید تا با شرکت در این سمینار از موازین شرعی مربوط به طلاق بگویند و از همین موازین کمک خواسته شود...»^{۱۲}

اعلام مغایر نبودن دین اسلام با حقوق زنان از جانب کمپین، آن هم در کشوری که یک دولت اسلامی بر سر کار است و اسلامی بودن‌اش به موقعیت اسارت بار زنان در حجاب اجباری و قوانین مبتنی بر شریعت اسلامی، وابسته است، عوام فریبی محض

است. درست در مقابل موضع «کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز»، موضع کارزار «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی» که چندین ماه قبل از کمپین از جانب زنان مبارز و رادیکال راه اندازی شده بود قرار داشت. کارزار زنان معتقد بود که برای لغو قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی کوتاه شدن دست دین از کلیه شئون زندگی زنان حیاتی است. به عبارتی مبارزه برای جدایی دین از دولت و این امر هم بدون سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی که پایه‌هایش بر سرکوب و فرودستی زنان با اتکا به ایدئولوژی اسلامی قرار گرفته است، ممکن نیست.

روش پیشنهادی گردانندگان کمپین یک میلیون امضا به زنان، کسب ذره به ذره و تدریجی خواسته‌هایشان است. شیرین عبادی روش کسب تدریجی خواسته‌های زنان را این گونه توضیح می‌دهد «من همواره به آینده امیدوار هستم. به همان دلیلی که قانون حضانت که در ابتدا می‌گفتند دستور اسلام است و مخالفت با آن کفر، تغییر کرد. به همان دلیل که امروز بار دیگر دو زن مستشار داریم، من امیدوار هستم که روزی حقوق برابر برای زن و مرد در ایران داشته باشیم و این موضوع هیچ مغایرتی هم با شرع و اسلام ندارد.»^{۱۳}

پراگماتیسم، پایه فلسفی «کمپین یک میلیون امضا»

طبیعی است که زنان نیز مانند سایر مردم تحت ستم جامعه، اول علیه ستم هائی که بر آنها روا می‌شود سر به طغیان بر میدارند و به تناسب آگاه‌تر شدن، افق مبارزه خود را در مجموعه‌ای کلی قالب ریزی می‌کنند تا قطب نمای راهشان باشد. به عبارت دیگر، جهان بینی و فلسفه مبارزه خود را مشخص می‌کنند. به میان آمدن بحث فلسفه در جنبش زنان اجتناب ناپذیر است.

بر همین اساس هم «کمپین یک میلیون امضا» فلسفه خود را پیش گذاشت: پراگماتیسم. روش‌های پیشنهادی این فلسفه که «کمپین یک میلیون امضا» برای تغییر پیش گذاشت، قابل توجه است. پیروان این فلسفه تاکید بسیاری بر روند تدریج گرایانه برای تحقق خواسته‌های زنان کردند. «تغییراتی که مد نظر فمینیست‌های عمل گراست، تغییرات گام به گام، تدریجی و فرآیندی است.»^{۱۴}

برای جا انداختن این فلسفه مقالاتی نوشته و یا ترجمه شد و در سایت «کمپین یک میلیون امضا» منتشر گردید. هواداران پر و پا قرص فلسفه پراگماتیسم هم چون جلوه جواهری، کاوه مظفری، علی میرسپاسی و... برای مقابله با گرایش رادیکال و انقلابی زنان و برای جا انداختن این که در چارچوب سیستم سرمایه

زنان به شادی و رضایت فرا خوانده شدند که بگویند با پیشبرد این روش‌ها است که توانستیم رژیم را راضی کنیم دو مستشار زن در دادگستری داشته باشد و قانون حضانت را از ۲ سال به ۷ سال برساند. به همین دلیل بارها و بارها جملاتی را شنیدیم و خواندیم که «تغییراتی که مد نظر فمینیست‌های عمل گراست، تغییرات گام به گام، تدریجی و فرآیندی است.»^{۱۴}

در حقیقت «کمپین یک میلیون امضا» با پیش گذاشتن این متد از زنان بقول زنده یاد رفیق آذر درخشان می‌خواهد که ذره ذره به زجر کش کردن خود رضایت دهند.

مشکل این نبود و نیست که این گرایش به شیوه تدریجی اهداف خود را دنبال می‌کرد و قادر نیست ببیند که تغییر تنها با جهش‌های تکان دهنده حاصل می‌شود. مشکل اصلی در این است که حاصل روش «تدریجی»، تقویت ساختار حاکم و ترو تازه کردن و طولانی کردن عمر آن است. تاریخ این گرایش و کمک به تداوم جمهوری اسلامی این حقیقت را به شکل بارز عریان کرده است. «کمپین یک میلیون امضا»، برای جا انداختن روش تدریجی و گام به گام و کسب ذره به ذره خواسته‌های «زنان»، فلسفه خود را نیز پیش گذاشت: پراگماتیسم.

داری تفوکراتیک حاکم در ایران می‌توان به طور تدریجی و گام به گام به خواسته‌های زنان دست یافت، تلاش‌های بی‌وقفه کردند. تاکید کردند که: «نیازی به تخریب نیست بلکه می‌توانیم تغییرات را با عمل اندیشیده از دل تجربه‌های روزمره به سمت بهبود تدریجی جهان، هر چند کوچک اما مداوم، هدایت کنیم».^{۱۶} در حقیقت جلوه جواهری و به طور کلی کمپین، به زنان پیام دادند که به دنبال خواست‌های بزرگ نروید، گام‌های بلند برندارید، دنبال تخریب و یا به عبارتی زیر و رو کردن مناسبات اجتماعی زنستیزانه نباشید، به چارچوب‌های «ممکن و مطلوب» در جمهوری اسلامی بسنده کنید.

فعالین کمپین صحبت از امیدهای «نوین» کردند. امیدی که به قول خودشان مانند بقیه امیدها نیست، در گروهی تغییرات ناممکن نیست، در پی جهانی بدون ستم بر زن نیست، از عیب‌های مانیفست کمونیست رهاست، ویژگی رستاخیزی ندارد و نمی‌گوید که باید همه چیز از نو ساخته شود، نمی‌گوید که عدالت «فقط از راه سرنگونی قهرآمیز قابل حصول است» و همه چیز را به مالکیت خصوصی به مالکیت مرد بر زن ربط نمی‌دهد.^{۱۷} روند نگرش فلسفی و سبک کار پراگماتیسم «کمپین یک میلیون امضا» در عرصه سیاسی، رفرمیسم عریان بود. مشخصه اصلی آن هم عبارت بود از «آن چه ممکن است،

مطلوب است». این عبارت تقریباً ترجیع بند همه مقالات و اظهار نظرهای‌شان بود. پیش برد این روش توجیهی بود برای پایین آوردن سطح توقعات زنان. برای مقبول کردن آن در نزد زنان و بطور کل مردم، متوسل شدن به استدلالات عام پسند که: مگر بد است که وضع «اندکی» بهتر شده، مگر بد است که زنان روسری‌های‌شان اندکی عقب رفته. این اندکی بود که مرتباً در حال آب رفتن و تبدیل به اندک‌تر شدن بود.

فعالین «کمپین یک میلیون امضا» تلاش داشتند که بخش رادیکال و انقلابی زنان را محکوم به این کنند که اینان با رفرم مخالف هستند. برای جا انداختن و محق جلوه دادن سیاست رفرمیستی خود به تاریخ متوسل شدند و البته تاریخ را آن گونه که خود می‌خواستند، خارج از زمان و مکان بیان کردند.

یک نمونه از این تاریخ نگاری به درک موضوع کمک می‌کند: «... بزرگترین انقلابی که در آمریکا اتفاق افتاد، نه یک انقلاب ضد سرمایه داری، بلکه انقلابی اصلاحی بود. یعنی دو انقلاب عمده در جامعه آمریکا به وقوع پیوست.... یکی مربوط به جنبش زنان است و یکی مربوط به سیاهان... چپ‌ها معتقد بودند که مارتین لوتر کینگ آدم ساده لوحی است چرا که فکر می‌کند در نظام سرمایه دارانه و نژادپرست آمریکایی، سیاهان

می‌توانند به برابری برسند. در هند نیز برخی مارکسیست‌ها همین بحث را در برابر حرکت گاندی و نهرو مطرح می‌کردند. جنبش زنان... در جهان نیز از این نقد مستثناء نبوده است.^{۱۸}

اما این بزرگترین انقلاب در آمریکا چه زمانی اتفاق افتاد. واقعیت این است که دهه ۶۰ و ۷۰ جنبش فمینیستی نه یک حرکت «تدریجی» و «بخردانه» بلکه یک حرکت رادیکال و مبارزه جویانه بود که بطور جهش‌وار سراسر اروپا و آمریکا را در بر گرفت. جنبش فمینیستی و مبارزه برای حقوق سیاهان خود بخشی از روندهای کلی تر شرایط انقلابی بود که در سراسر جهان جریان داشت. از جمله مبارزات آزادیبخش کشورهای موسوم به جهان سوم و در راس آن مبارزه مردم ویتنام علیه امپریالیست‌های آمریکایی و هم چنین تحولات انقلابی گسترده در چین سوسیالیستی آن زمان.

در جنبش فمینیستی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نیز گرایشی بود که سعی داشت دورنما و آرزوهای زنان را پائین کشیده و آن را به درون کانال‌های امن و بی‌خطر سیستم سرمایه داری امپریالیستی حاکم سرازیر کند. اما، این مبارزات رادیکال و تاثیر گذار در آن دوره بود که توانست در

موقعیت زنان تغییر ایجاد کند. این تغییر هم دقیقاً به دلیل آن بود که زنان «غیر ممکن‌ها» را طلب کردند و برای بدست آوردن آن، مبارزه کردند. رفرم بدون آن که طالبینش با جسارت و از پائین علیه قدرت حاکمه مبارزه کنند، هرگز بدست نیامده و نخواهد آمد. اما میان رفرمی که با مبارزه‌ی ستمدیدگان بدست می‌آید با رفرمی که حاکمان برای تداوم سلطه‌ی ستم و استثمار خود از بالا به اجرا می‌گذارند، تفاوت کیفی موجود است.

تفاوت هست میان رفرمی که نتیجه‌ی مراحم و الطاف آیت الله هاست با رفرمی که نتیجه‌ی مبارزات انقلابی زنان است.

در حقیقت اگر اصلاحاتی به نفع زنان و یا سایر ستمدیدگان در هر جامعه‌ای انجام شده، در نتیجه انقلابات و مبارزات رادیکال از پائین بوده است. مبارزاتی که در فرآیندی پر پیچ و خم، جهان را بجلو سوق داده است. مبارزات سیاهان و زنان در آمریکا در دهه ۶۰ و ۷۰ بر مبنای خواسته‌های اصلاح طلبانه و رفرمیستی بوجود نیامد. در واقع امثال مارتین لوتر کینگ و خواسته‌های رفرمیستی او نبود که جنبش سیاهان را آفرید، این فمینیست‌های رفرمیست نبودند که باعث و بانی اصلاحات در مورد خواسته‌های زنان شدند، بلکه در اثر اوضاع انفجاری و مبارزات سهمگین و خونین سیاهان و زنان بود که دولت‌های امپریالیستی اروپا و آمریکا، عقب نشستند و تن به اصلاحاتی دادند.

خیزش ۸۸ و منحل کردن خواسته‌های زنان

علاوه بر این که در جزوه تشریحی مزایای معجزه آسای پیوستن جمهوری اسلامی به «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» را پیش گذاشتند، به خوانندگان این جزوه یاد آوری کردند که تا کنون ۱۸۵ کشور جهان، منجمله ۴۴ کشور اسلامی به این کنوانسیون پیوسته است. در همان دوران نیز گفتیم و نوشتیم، عضویت کشورهایی هم چون عراق، پاکستان، افغانستان و تعداد دیگری از کشورهای اسلامی مورد نظر «همگرایی...» در «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، هیچ مانعی در مقابل‌شان در اعمال قوانین و سنن شریعت در روابط اجتماعی و اجبار زنان به حجاب و خانه‌نشین کردن آنان نکرده و این دولت‌ها را هم زیر هیچ فشاری «برای بهبود وضعیت» زنان قرار نداده است.

همین دو خواست اصلی و کسب آن برای خود «همگرایان» غیر قابل تصور بود. به طوری که در همان دوره مهرانگیز کار در مصاحبه با رادیو فرانسه می‌گوید: «این دو خواسته‌ای را که خانم‌ها در آن بیانیه همگرایی اعلام کرده‌اند **خواسته‌هایی آرمانی** هستند!» یعنی شدنی نیستند.

یک بار دیگر فعالین و سخنگویان اصلی «کمپین یک میلیون امضا» به همراه بخشی از زنان حکومتی در دوره ۸۸ و انتخابات رژیم، «همگرایی سبز جمعی از فعالان جنبش زنان» را شکل دادند. این بار این وحدت را با موضوع «مطالبه محور» پیش گذاشتند. اما محور مطالبه چه بود؟ بیانیه «همگرایی...» دو خواسته را به عنوان خواسته اصلی «زنان ایران» فرموله کرد: یکم، پیوستن جمهوری اسلامی به «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» و دوم؛ تغییر و اصلاح اصول ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی.

رهبران «همگرایی...» خوب می‌دانستند حتی اصلاح و تغییر در این چهار بند در حیطه اختیارات رئیس جمهور رژیم نیست و به همین دلیل از کاندیداها خواستند که در صورت رئیس جمهور شدن، «از رهبری بخواهید، آیا امکان تغییر و اصلاح این مواد از قانون اساسی وجود دارد؟»^{۱۹}

به این نحو به خامنه‌ای اطمینان دادند که نه تنها با این نهاد «رهبری» سر مخالفت ندارند، بلکه به نقش و جایگاه آن گردن می‌گذارند. در عین این که قانون هیچ نیست مگر کدبندی حقوقی روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه. هیچ صلاحیه‌ای در قوانین نمی‌تواند این روابط اساسی را تغییر دهد. یکی از اساسی‌ترین روابط اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ستم بر زن در شنیع‌ترین اشکال آن است.

جزوه تشریحی «همگرایی...» علاوه بر این «دو خواست اصلی»، سولاتی را طرح کرد و پیش گذاشت تا مردم که منظورشان عمدتاً دانشجویان زن بود، در جلسات انتخاباتی کاندیدها حضور یابند و نظر این کاندیدها یعنی موسوی، کروبی، محسن رضایی و احمدی نژاد را در مورد برخی مطالبات «زنان سرزمین مان» جویا شوند. گفتند از کاندیدها بپرسید، آیا زن را به عنوان وزیر کابینه خود انتخاب خواهید کرد؟ در همان زمان هم تاکید کردیم که در یک نظام طبقاتی فاشیستی، وجود وزیر زن به هیچ عنوان جزو مطالبات زنان نیست. خواست داشتن وزیر زن، خواست زنان طبقات مرفه و زنان طبقه حاکمه است و این خواست هیچ ربطی به «زنان سرزمین مان» ندارد. همواره زنان طبقات مرفه و طبقه حاکمه بدنبال سهم بیشتری از قدرت اقتصادی و سیاسی در ساختار حاکم بوده و هستند. واقعیت این است که حقوق زنان توسط مردان و زنان جمهوری اسلامی به یک اندازه لگد مال شده است. بسیاری از قوانین و لوایح ضد زن توسط زنان طبقه حاکم نوشته شد. در این رابطه می‌توان به زهرا رهنورد اشاره کرد که در کتاب‌اش «پیام حجاب زن مسلمان»، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های‌اش چگونه از زیبایی حجاب می‌گفت و حجاب را به عنوان پرچم ملی ایران معرفی

می‌کرد. به جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کرد که با کار «فرهنگی» می‌توانید به مرور حجاب را اجباری کنید و این گونه «ما اگر به پوشش اسلامی و با همان محتوای مکتبی برگردیم در حقیقت یک پایگاه ضد امپریالیستی بدست آورده ایم...»^{۲۰} در آن دوره سخنان و تبلیغات کسانی مثل زهرا رهنوردها بود که از زاویه ایدئولوژیک حزب الهی‌ها و چماق بدستان را آماده حمله‌های وحشیانه به زنانی می‌کرد که زیر بار حجاب اسارت بار اسلامی نمی‌رفتند.

سؤال دیگر طرح شده در «جزوه تشریحی همگرایی جنبش زنان» از کاندیدها این بود که بپرسید چرا همسران‌تان را در سفرهای انتخاباتی با خود همراه نمی‌کنید؟ همین سوال نشان دهنده این بود که معماران و کوشندگان «هم گرایی جنبش زنان» به دنبال چه نوع «برابری» برای زنان هستند. این سئوالات و خواسته‌ها در حقیقت هیچ ربطی به «زنان سرزمین مان» که در همان زمان بسیاری‌شان علیه حجاب اجباری و قوانین ضد زن مقاومت و مبارزه می‌کردند، نداشت.

در واقعیت «همگرایی سبز جنبش زنان» بخشی از همان ائتلاف «دوخرداد» بودند و به خاطر این که طشت رسوایی «انتخاب یک رئیس جمهور اصلاح طلب» در نظام

زن ستیز از بام‌ها افتاده بود، این بار نمی‌توانستند با صراحت مردم را دعوت به شرکت در انتخابات و انتخاب یک رئیس جمهور «اصلاح طلب» دیگری بکنند. در نتیجه مردم را به مشارکت در کارزارهای انتخاباتی کاندیداها و سوال کردن از آنان دعوت نمودند و این گونه تلاش کردند بین زنان و تضادهای ریشه دارشان با نظام حاکم آشتی برقرار کنند و این چنین خشم زنان را در مجاری حکومتی جاری کنند.

سخنگویان «همگرایی...» با خوشحالی به زنان وعده دادند که ««خوشبختانه در فضای متفاوت و متحول در داخل و در سطح بین المللی... که در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری دهم شاهد بودیم، و با توجه به هوشیاری و توافق نانوشته و دسته جمعی گروه‌های مختلف فکری و اقشار گوناگون که طیف‌های قابل ملاحظه‌ای از نیروهای درون حاکمیت تا نیروهای گوناگون در اعماق جامعه را شامل می‌شد، امید به ایجاد تغییر جان تازه‌ای گرفت.»^{۲۱}

در همان دوره به این نگرش انحرافی پاسخ دادیم و نوشتیم که این نگاه: «... مردم عاصی را با جناح‌های حکومتی، یکسان و یا لااقل در یک زمره قرار میدهد. در حالی که کمتر کسی است که به تفاوت کلی و ماهوی این تضادها اذعان نداشته باشد. تضاد بین مردم با حکومت و اختلاف بین دوجناح

حکومت از دو تضاد با ماهیت متفاوت بر می‌خیزد. یکی عصیان علیه ستم و استثمار افسار گسیخته‌ای است که بیش از سی و یک سال از جانب حکومت از جمله همین «اصلاح طلبان» بر آنان تحمیل شده است. در حالی که تضاد دیگر بر سر تقسیم منافع و تقسیم قدرت است، بر سر چگونگی حفظ رژیم و یا بعبارت دیگر طولانی‌تر کردن عمر رژیم جمهوری اسلامی است. اگر بخواهیم به زبان «تغییر» سخن بگوییم، یکی از آن‌ها تغییری را می‌خواهد که بساط ظلم و فساد و فشارهای ناشی از آن بر مردم، بر جوانان و بر زنان هر چه زودتر پایان یابد، دیگری تغییری را می‌خواهد که بتواند عمر این رژیم را طولانی‌تر، موقعیت آن را مستحکم‌تر و آن را بصورت کارآمدتری بازسازی کند...»^{۲۲}

در زمان خیزش ۸۸ و شرکت نسبتاً وسیع زنان و به طور ویژه زنان جوان و ایستادگی‌شان در مقابل نیروهای سرکوبگر، سخنگویان و طراحان اصلی «کمپین یک میلیون امضا» و «هم‌گرایی...»، آسمان و ریسمان را به هم بافتند که به زنان بقبولانند که موضوع زنان و خواسته‌های‌شان از مسائل کلان جامعه نیست و طرح آن در خیزش، مکانیکی است چرا که «زمین مشترک» بر سر یک «خواست معین حداقلی» یعنی «رای من کو» می‌باشد. در همین رابطه نوشین احمدی خراسانی

نوشت: «یکی از ریشه‌های مهم ابهام و سردرگمی برخی فعالان... شاید ناشی از مقایسه جنبش مدنی کنونی با انقلاب ۵۷ باشد... این دوستان به واسطه قیاس ظاهری این دو رخداد، به این نتیجه می‌رسند که اگر امروز زنان خواسته‌های خود را به طور مستقل مطرح نکنند مانند سال ۵۷ «سرشان کلاه خواهد رفت»، غافل از آن که زنان چه در همین پروسه انتخابات و چه در طول ۱۵ سال اخیر توانسته اند، «معیارهای جنسیتی» را بر عموم «نخبگان» و «گروه‌های مرجع» و نیز بخشا در کل جامعه تا حد زیادی تحمیل کنند و اتفاقاً این آن روند مبارکی است که باید تداوم بیابد و نه لزوماً حرکت‌های مکانیکی هم چون «طرح خواسته‌های صرفاً جنسیتی» در یک تند پیچ بزرگ سیاسی و مقطعی که اکثر جنبش‌های اجتماعی و مطالبه محور کشور در آن «زمین مشترک» بر سر یک «خواسته معین حداقلی» توافق کرده اند... آیا اصرار روی مطالبات زنان مقرون به فایده می‌تواند باشد؟ آیا جدایی طلبی جنسیتی در این شرایط می‌تواند پاسخ مورد نظر خود را بگیرد.»^{۲۳}

این طرز تفکر به هیچ عنوان بازتاب واقعیت نبود. چرا که از یک طرف شرکت وسیع‌تر و سهم گرفتن هر فشر اجتماعی در یک جنبش و مبارزات توده‌ای تنها با طرح خواسته‌های‌شان امکان‌پذیر است و از طرف دیگر طرح خواسته‌ها و شعارها است که می‌تواند ماهیت هر جنبش اجتماعی را مشخص کند. در عین حال در هر مبارزه و جنبشی منحل کردن خواسته‌های زنان، قدمی است در راستای منحل کردن جنبش مستقل زنان. در همان زمان هم گفتیم که «تنها برای کسانی که قرار است بخشی از جمهوری اسلامی باشند و یا جمهوری اسلامی را تعدیل و ترمیم کنند، طرح خواسته‌های جنسیتی زنان مقرون به فایده نیست. چرا که طرح مطالبات مشخص زنان، همه جناح‌های حکومتی را نشانه می‌رود و در روند تکاملی خود به هر چه قطبی‌تر شدن مبارزات مردم و روشن شدن صف دوست و دشمن کمک می‌کند. واقعیت اینست که پاشنه آشیل هر دو جناح جمهوری اسلامی، حمایت‌شان از موقعیت اسارت بار زنان است...»^{۲۴} تاریخ ادامه‌یابی مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و اوج‌یابی آن در خیزش «زن زندگی آزادی» صحت این موضع‌گیری را به روشنی نشان داد.

آن چه را که می‌توان یکی از نقاط ضعف و کمبود چشم‌گیر در خیزش ۸۸ با وجود شرکت گسترده زنان در آن، بر شمرد، عدم طرح خواسته‌های زنان و در راس آن مخالفت آشکارتر با حجاب اجباری بود.

گرایش رفرمیستی و برخورد به حجاب اجباری

ادعا در آن روزها مقابله کردن با رژیم که به اسم انقلاب به قدرت سیاسی رسیده بود کار بسیار سختی بود و هر انتقاد کوچکی می‌توانست از جانب حتی مردم عادی به خشونت کشیده شود. اما با این اوصاف زنان اولین گروه اجتماعی بودند که صدای پای استبداد دینی را شنیدند و با مقاومت و مبارزه تاثیر گذار و الهام بخش علیه حجاب اجباری توانستند جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کنند و جنبش نوین زنان را پایه‌گذاری نمایند.

اما دلیل اصلی این که چرا اینان هرگز به موضوع حجاب اجباری حتی نزدیک نشدند و چشم خود را بر مقاومت و مبارزه روزمره زنان علیه حجاب اجباری بستند، نزدیکی و همکاری‌شان با بخشی از زنان حکومتی «اصلاح طلب» بود. قرار بود با اتکا به این زنان بتوانند کمی رژیم جمهوری اسلامی را تعدیل کنند تا بدین وسیله برخی از خواسته‌های‌شان بر آورده شود.

در راستای همین هدف، افراد و گروه‌هایی از این گرایش با تئوری‌های نسبیست‌گرایی به میدان آمدند تا بگویند که حجاب بخشی از فرهنگ و سنت ماست و ربطی به انقیاد زنان ندارد. برخی با تئوری گاندی و نلسون مندلا به میدان آمدند تا خشم زنان را

این گرایش از زمان شروع فعالیت‌های خود در نیمه دوم دهه‌ی ۷۰، تا تشکیل «کمپین یک میلیون امضا» و پس از آن «همگرایی جنبش سبز زنان» نه تنها سخنی در مورد مخالفت با حجاب اجباری نگفت، بلکه حتی از مقاومت و مبارزه زنان در برابر حجاب اجباری حمایت هم نکرد. گفتند حجاب موضوعی مربوط به زنان نیست و برای بی‌اهمیت جلوه دادن مبارزه و مقاومت زنان علیه آن عامدانه و هدفمند، مبارزه تاریخ‌ساز زنان علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۵۷ که نه تنها در تهران، بلکه در شهرهایی هم چون سنندج، آبادان، تبریز، رشت و... پیش رفت و ادامه یافت را تحریف کردند و نوشتند: «... در آن دوره التهاب انقلابی، لشکر کشی به خیابان» و بسیج مردمی برای گروه‌های مختلف حامی انقلاب به راحتی قابل مقایسه نیست با روزهایی که جامعه در آرامش به زیر سایه دولتی مستقر و با ثبات، بسر می‌برد. از همین رو وقتی به کل تظاهرات و جمعیتی که به منظور اعتراض (و نیز شرکت در "مراسم ۸ مارس") شرکت کرده بودند نگاه می‌کنیم نمی‌توان این تظاهرات و راهپیمایی‌ها را در مجموع‌اش "واکنش بسیار گسترده" از جانب زنان قلمداد کرد».^{۲۵} بر خلاف این

کنترل کنند. اعلام کردند اسلام با حقوق زنان منافاتی ندارد. بسیج و سازماندهی توده‌ای‌شان را با پختن آش نذری همراه کردند. نقطه اتکای‌شان را بر آیت الله‌های اصلاح طلب گذاشتند تا بتوانند دیه را بین زن و مرد برابر کنند و با بوق و کرنا آن را مطالبه‌ای پیروزمندانه به حساب آورند.

در حال حاضر و پس از چهل و شش سال مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری و اوج‌یابی آن در خیزش «زن زندگی آزادی»، مجبور به عکس العمل شده‌اند. اما بنا بر تحلیل این گرایش، این مبارزه که بویژه پس از خیزش ژینا و ادامه‌یابی آن، به قدری وسعت یافته که بنا بر اظهارات سران رژیم، چهره خیابان‌ها با حضور گسترده زنان با پوشش اختیاری عوض شده است؛ نام «ناجنبش»^{۲۶} می‌گیرد و یا این که تاریخ جنبش نوین زنان علیه حجاب اجباری را اراده گرایانه و هدفمند خط می‌زنند و یا آن را محدود می‌کنند و مدعی می‌شوند که با حرکت ویدا موحد «اولین حرکت بعد از سال‌ها در داخل کشور علیه حجاب اجباری شکل گرفت».^{۲۷} این ادعاها واقعی نیست و تحریف تاریخ مبارزه زنان است. می‌توان گفت حرکت ویدا موحد که با پوشش اختیاری و سر چوب قرار دادن روسری در بلندایی در خیابان انقلاب ایستاد، رساندن

این مبارزه به مرحله کیفیتا نوینی بود. می‌توان گفت این حرکت متهورانه، مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را از حالت تدافعی به تعرضی تغییر داد.

اما وظیفه هر فعال و نیرویی که دل در گرو تغییرات ریشه‌ای در موقعیت ستم‌دیدی زنان دارد این است که بر مبنای واقعیت‌ها، حقیقت‌گویی کند. حضور هزاران نفر به مدت شش روز در خیابان‌ها با شعارهای انقلابی در ۸ مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری، ادامه‌یابی آن پس از یک وقفه زمانی در دهه‌ی ۶۰ در طی دهه‌ها و بنا بر گزارشات خود رژیم بازداشت هزاران هزار زن به خاطر «بد حجابی» در هر تابستان، چنان زمینه‌هایی برای مبارزه بوجود آورده بود که بر متن شرایط عینی شکل گرفته در دی ۹۶ و خیزش تهیدستان، ویدا موحد زن پیشرو توانست با جسارت، فشرده مبارزه و مقاومت زنان در بیش از چهار دهه را ارتقا دهد و به آن شکل تعرضی بخشد.

بر خلاف ادعای فروع سمیع نیا که در مقاله «جنبش زنان و انتخاب روش‌های مبارزه» از «سکوت و سکون» پس از آبان ۹۸ در جامعه یاد می‌کند، مبارزه زنان از منظر دیگری در همان دوره در حال قدرت‌گیری

بود. مبارزه زنان بر بستر حاد شدن و شدت گرفتن تضاد مردم با رژیم جمهوری اسلامی به پیش می‌رفت. خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ و کشتار متعاقب آن و مبارزات اقشار و اصناف، جامعه را ملتهب‌تر کرد و خشم و انزجار مردم از رژیم جمهوری اسلامی قدرت بیشتری گرفت.

در تابستان ۱۴۰۱، رژیم در پی طرح عفاف و حجاب زن ستیزانه‌اش قصد داشت در جامعه قدرت نمایی کند. اما این جامعه دیگر جامعه سال‌های اواخر ۵۰ و اوایل ۶۰ نبود. زنان تجربه بیش از چهار دهه مقاومت و مبارزه علیه حجاب اجباری را در دست داشتند و در برابر این طرح زن ستیزانه فرصت را از دست ندادند و با ظاهر شدن با پوشش اختیاری در اماکن عمومی این طرح را به ویژه در روز «عفاف و حجاب» به ضد خود و به روز رسوایی رژیم و اهدافش بدل کردند.

ماجرای دستگیری سپیده رشنو به عنوان عضوی از جنبش توده‌ای زنان علیه حجاب اجباری و شکنجه او برای کشاندن ش به اعتراف اجباری همراه با حملات خشونت بار و ضد زن مامورین گشت ارشاد به زنان دیگر در کوچه و خیابان به دلیل داشتن پوشش اختیاری، خشم عمومی را برانگیخت به گونه‌ای که همه چیز از التهاب در جامعه

حکایت می‌کرد و نشان از آن داشت که جامعه دیگر در پوسته خود نمی‌گنجد. با قتل وحشیانه ژینا امینی، جامعه تحمل نیاورد و منفجر شد.

در واقع قتل دولتی ژینا امینی جرقه‌ای شد تا انباری از باروت خشم فرو خورده‌ای که بیش از چهار دهه جنگ علیه زنان با محوریت حجاب اجباری، ظلم و ستم و استثمار علیه کارگران و زحمتکشان، علیه ملیت‌های تحت ستم، علیه اقلیت‌های مذهبی، علیه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی، گسترش خفقان و دیکتاتوری و...؛ انباشت شده بود را منفجر و آتشی را در سراسر جامعه برپا کند. آتشی که زنان نقش اساسی در برافروختن آن در خیزش «زن زندگی آزادی» داشتند. این آن واقعیتی است که باید منعکس و بیان شود.

برخورد گرایش رفرمیستی به ملیت‌ها و مهاجرین

در طی تمامی سال‌های فعالیت‌های این گرایش هرگز در رابطه با ستم و ظلم وحشیانه بر ملل گوناگون هم چون ملت تحت ستم بلوچ، کُرد، عرب؛ تُرک و... موضوع گیری نشد. تنها زمانی از زنان این منطقه یاد شد که تعدادی از زنان کُرد به «کمپین یک میلیون امضا» پیوسته بودند.

تاریخ این مناطق در طی صد سال گذشته، با مبارزه علیه ستم ملی و سرکوب‌های دولت حاکم در هر دوره گره خورده است. سرکوب‌هایی که تحت عنوان «حفظ تمامیت ارضی» بشکل سیستماتیک و بی‌رحمانه انجام پذیرفته است. کاملاً روشن است که زنان این مناطق علاوه بر ستم جنسی/جنسیتی و ستم طبقاتی، نسبت به زنان مرکز نشین از یک ستم دیگر در رنج اند: ستم ملی؛ بی‌جهت نیست که با قتل دولتی ژینا امینی، کلید مبارزه سراسری با شعار «ژن ژیان نازادی»، توسط مردم بویژه زنان مبارز کرد، زده شد.

اما برای گرایش مرکز نشین هرگز جایگاه تعیین کننده مبارزات زنان مبارز و انقلابی کُرد در پیشروی جنبش زنان به رسمیت شناخته نشد. دیده نشد که زنان پیشرو و انقلابی در کردستان چگونه از همان آغاز قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر مبارزه علیه حجاب اجباری، قتل «ناموسی»، ازدواج اجباری، سنت‌های عقب مانده و ضد زن و... به مبارزه مسلحانه نیز پیوستند و چهره مردانه این مبارزه را تغییر دادند و تحول ایجاد کردند. ای ن سطح از مبارزه را هم آسان و بدون هزینه کسب نکردند. این زنان باید از هفت خوان مردسالاری در خانه و اجتماع و به درجاتی درون سازمان‌های مبارز و انقلابی که آغشته به مردسالاری بودند، عبور می‌کردند تا می‌توانستند به مبارزه آن هم در عالی‌ترین شکل آن یعنی مبارزه مسلحانه بپیوندند تا نقش مهم و تاثیر گذار خود را نه تنها در جنبش زنان بلکه در جنبش انقلابی بگذارند.

در عین حال این گرایش در رابطه با مهاجرین که عمدتاً مهاجرین افغانستانی ساکن ایران هستند، هیچ عکس‌العملی نشان نداد و در مورد زندگی اسارت بار آنان، سکوت اختیار کرد. آن هم در شرایطی که حملات سیستماتیک و سرکوبگرانه، تبعیض و ستم، توهین و تحقیر و برخوردهای فاشیستی و شونیستی؛ نه تنها از سوی رژیم جمهوری اسلامی و متحدین‌اش سلطنت طلب‌ها و سایر نیروهای راست افراطی، بلکه از جانب مردم بویژه ملت

گرایش رادیکال و انقلابی جنبش زنان

همان گونه که اشاره شد، جنبش زنان در ایران نسبت به خواسته ها، اهداف، منافع طبقاتی و دوری و نزدیکی به رژیم جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی، جنبشی متشکل از گرایشات گوناگون است. در طی سال ها هر گرایشی تلاش داشته نظریه های خود را نسبت به موضوع حجاب اجباری، خشونت های عدیده علیه زنان و به طول کل ستم بر زن را فرموله و بر اساس آن راه حل تعیین کند.

بخش مبارز و رادیکال جنبش زنان در طی بیش از چهار دهه تلاش کرد بر پایه این واقعیت که ستم بر زن یکی از پایه های سیستم ستم و استثمار رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد، این راه حل را پیش بگذارد که کسب حتی اولیه ترین خواسته های زنان وابسته به انجام انقلاب واقعی و سرنگونی این نظام زنستیز است. کلیه فعالیت های این گرایش در هر جغرافیایی که قرار داشت در راستای کمک به عملی کردن این هدف بود.

در خارج از کشور و در بین بخش تبعیدی جنبش زنان نیز گرایشات گوناگون عمل می کرد. انعکاس این گرایشات در نشریات، در مبارزات خیابانی و خواست ها، در جستجو کردن متحدین

فارس نسبت به افغانستانی ها بیداد می کرد و می کند. زنان افغانستانی ساکن در ایران جز ستم دیده ترین اقشار جامعه هستند. این زنان هم به خاطر ملیت شان مثل همه ملیت های ستم دیده ایران، از ستم ملی در رنج اند و هم به خاطر زن بودن شان تحت حاکمیت یک رژیم زنستیز، تحت خشونت و ستم جنسی/جنسیتی بسر می برند. با مجموع ستم طبقاتی، ملی و جنسیتی که بطور وحشیانه بر آنان روا شده و می شود، اگر خیلی خوش شانس باشند و به کاری با هزاران مشقت برای گذراندن زندگی دست یابند، مزد بسیار ناچیزتری نسبت به زن «کارگر ایرانی» دریافت می کنند.

در نتیجه هیچ فرد و تشکیلات و کمپینی نمی تواند بدون افشای سیاست های نژاد پرستانه و زن ستیز جمهوری اسلامی و متحدین اش علیه زنان و کل ستم دیدگان افغانستانی در ایران، بدون مبارزه با تفکرات نژاد پرستانه در میان مردم، بدون اتحاد و همبستگی مبارزاتی با زنان افغانستانی و بدون سازمان دهی و متشکل کردن آنان، خود را پیشرو مبارزه علیه ستم جنسی/جنسیتی بنامد.

بین المللی، در شکلی دهی به تشکلات زنان و پیش گذاشتن اهداف و...؛ بازتاب داشت. فعالین جنبش زنان در تبعید علاوه بر اقدام به انتشار نشریات زنان هم چون نیمه دیگر، آوای زن، زن مبارز، پیکار زن، هشت مارس و...؛ با ترجمه متون فمینیستی، به بالا رفتن درک فمینیستی - از لیبرالی تا رادیکال - کمک نمودند. روشن است که هر گرایشی بنا بر خواسته‌ها و اهداف خود متون فمینیستی را ترجمه و در اختیار جنبش زنان قرار داد.

بخش رادیکال و انقلابی جنبش زنان، بر این امر مهم پافشاری کردند که «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی هم نمی‌تواند وجود داشته باشد». تئوری را باید به صورت جدی، منسجم و با تکیه بر متدلوژی صحیح علمی هم آموخت و هم ارتقا داد. در غیر این صورت عمل انقلابی ما هر چقدر هم فداکارانه و پرشور باشد نمی‌تواند به نتایج مطلوب برسد. به همین دلیل با ترجمه متون فمینیست‌های رادیکال تلاش کردند به امر بالا بردن آگاهی که یکی از شروط ضروری برای سازمان دهی هر عمل انقلابی است، کمک نمایند.

زنان تبعیدی با گرایشات مختلف با پیشبرد هزاران آکسیون خیابانی، بی‌شمار جلسات بحث و گفتگو پیرامون ستم بر زن، تشکیل سمینار و کنفرانس‌های گوناگون از جمله کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران و شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های زنان از ملیت‌های گوناگون غیر ایرانی؛ تلاش داشتند نسبت به دیدگاه و اهداف خود، سیاست‌های زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی را در اذهان عمومی افشا کنند.

در طی این سال ها، بخش رادیکال و سازمان یافته جنبش زنان در تبعید، تلاش نمودند هم به تداوم مقاومت و مبارزه زنان علیه جمهوری اسلامی در ایران به اشکال گوناگون یاری رسانند و هم این که از زاویه نظری به درجه بالایی در ارتقای دانش زنان و جنبش زنان در رابطه با علل ریشه‌ای ستمدیدگی زنان و راه برون رفت از آن نقش ارزنده و به جا ماندنی داشته باشند. در عین پیشبرد انواع و اقسام مبارزات خیابانی و افشای رژیم زنستیز جمهوری اسلامی، همواره کوشش زیادی را به کار بردند تا با ارتباط گیری با دیگر تشکلات و فعالین زنان غیر ایرانی و سهم گرفتن در مبارزات شان، ضمن همبستگی انترناسیونالیستی، صدای مبارزه و مقاومت زنان در ایران را به گوش جنبش جهانی زنان برسانند. در حقیقت این دسته از فعالین و

تشکلات زنان تلاش کردند برای پیش روی جنبش زنان در مسیر رهایی از ستم جنسی/جنسیتی، متحدین بین المللی را در میان فعالین رادیکال زنان، سازمان‌ها و احزاب مترقی، جنبش ضد نژاد پرستی، جنبش ضد سرمایه داری، جنبش محیط زیست و... جستجو کنند و حمایت و همبستگی آنان را به درجاتی جلب نمایند. همان گونه که در داخل تضاد و مبارزه بر سر دوری و نزدیکی با حاکمیت موجود بود و دسته‌ای مبلغ دوخرداد و «اصلاح طلبان» حکومتی بودند، در خارج نیز این تضاد در بسیاری از فعالیت‌ها منعکس می‌شد. به طور مشخص می‌توان کنفرانس برلین را مثال زد. اگر در داخل گرایش رفرمیست زنان به طرفداری از «اصلاح طلبان» حکومتی مشغول بود، همراهان آنان در خارج از کشور از این که «فضای گفتگو» بوجود آمده، روز و شب این کنفرانس را تبلیغ کردند. در مقابل این دیدگاه، زنان رادیکال و انقلابی قرار داشتند که نه تنها اهداف این کنفرانس که قرار بود بین تبعیدیان مبارز با «اصلاح طلبان» حکومتی، در حقیقت با جمهوری اسلامی آشتی ایجاد کند را افشا کردند، بلکه با حضور و مبارزه قاطعانه به همراه دیگر نیروها توانستند از برگزاری کنفرانس برلین جلوگیری کنند.

در بین بخش رادیکال و انقلابی جنبش زنان، سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) قرار دارد. یکی از فعالیت‌های مهم، تاثیر گذار و ماندگار این سازمان، بویژه در سال‌های قدرت گیری جریان دوخرداد و خاتمی که بسیاری از نیروهای لیبرال، مسالمت جو و مصحلت گرا در فکر کنار آمدن با رژیم جمهوری اسلامی و چشم پوشی از جنایات دهه‌ی ۶۰ در قبال زندانیان سیاسی بودند این بود که در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، با پیش گذاشتن شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم» علیه نگرش سازش با جنایتکاران، هم در جنبش زنان و هم بطور عموم، نقش مهمی را ایفا کرد و توانست در طی سال‌های بعد این شعار را به شعاری فراگیر در جامعه بدل کند. این سازمان ضمن پیش گذاشتن این شعار، دفاع از همه زندانیان سیاسی با خواست آزادی بدون قید و شرط آنان و افشای جنایات فراموش نشدنی و نه بخشودنی رژیم در دهه‌ی ۶۰، موضوع زنان زندانی سیاسی را برجسته کرد. در رابطه با این برجستگی در همان دوران توضیح داده شد که زنان زندانی سیاسی هم به خاطر زن بودن که بالقوه در نظام جمهوری اسلامی جرم است و هم به خاطر نقش گرفتن در اعتراضات اجتماعی و سیاسی و طرح نگرش و اهداف خود، مورد ستم بیشتر قرار می‌گیرند. اما در برابر این واقعیت برخی نیروها با گفتن این که «زندان زندان است، بنابراین زن و مرد نکنید»، مخالفت خود را

ایراز کردند. این امر نشان می‌داد که درک درستی حتی در بین بسیاری از جمله نیروهای چپ، بر سر موضوع ستم جنسی/جنسیتی به طور کل و موقعیت و شرایط زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی وجود نداشت.

در سال‌هایی که مقاومت و مبارزه زنان در ایران بویژه علیه حجاب اجباری گسترش بیشتری یافت، برای رساتر کردن صدای‌شان نیاز به فعالیت مشترک وسیع‌تر در خارج نیز حس می‌شد. برای پاسخگویی به این امر مهم بود که در اردیبهشت ۱۳۸۵ (می ۲۰۰۵) چند ماه قبل از تشکیل «کمپین یک میلیون امضا»، کارزار زنان با عنوان «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» با ابتکار سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) و با همکاری گرایش‌ات گوناگون زنان مبارز و انقلابی شکل گرفت.

کارزار زنان در طی ۴ سال در عرصه سیاسی توانست خود را به مثابه صدای رادیکال و انقلابی جنبش زنان ایران به ثبت رساند. علی‌رغم این که تلاش داشت وسیع‌ترین طیف زنان را با خود متحد کند، اما منافع و اهداف رهایی زنان را فدای سازش با پدر/مردسالاری نظام طبقاتی نکرد. کارزار زنان با اتخاذ موضع صریح و روشن علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها به روشنی اعلام کرد که این اتحاد، اتحادی است اصولی در خدمت به منافع اکثریت زنان و در خدمت به امر انقلاب واقعی.

در همان دوره که خطر جنگ علیه ایران مطرح بود و دسته‌ای از زنان تحت نام «آزادی زنان» دست به دامن امپریالیست‌ها شده بودند، کارزار زنان با پیش گذاشتن شعار «نه به هر گونه دخالت امپریالیستی در ایران» و هم‌زمان با افشای جنایات امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا در رابطه با زنان در افغانستان و عراق و کل مردم این دو کشور، خط فاصل روشنی را با حامیان امپریالیست‌ها کشید. در عین این که این افشاگری نشان می‌داد که اولاً جنبش رادیکال زنان نسبت به مسائل بین‌المللی بی‌تفاوت نیست و دوماً مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم در سایر نقاط جهان و ایستادن در کنار مردم ستمدیده و در کنار زنان و مبارزات‌شان را بخشی از فعالیت‌های خود می‌داند.

کارزار زنان با ابتکار عمل ۵ روز راهپیمایی که روز آخر آن ۸ مارس ۲۰۰۶ در شهر لاهه بود توانست بزرگترین تظاهرات زنان در خارج از کشور را برگزار کند. فراخوان کارزار و ابتکار عمل مبارزاتی برای پیشبرد ۵ روز راهپیمایی باعث شد که نه تنها صفوف فعالین‌اش از تعداد خیلی به

تعداد وسیع‌تری برسد، بلکه بسیاری از فعالین سیاسی، هنرمندان، اکثریتی از سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست و افراد و شخصیت‌های مبارز و مترقی را به حمایت بکشاند. حمایت و اعلام همبستگی با کارزار زنان و راهپیمایی ۵ روزه‌اش از جانب زنان متشکل، از کردستان، تهران و... مسرت بخش بود و نشان از یک پیکر بودن جنبش زنان در داخل و خارج داشت. در عین حال این راهپیمایی بسیاری از فعالین و تشکلات فمینیستی، احزاب سیاسی، شخصیت‌های مترقی غیر ایرانی را نیز با خود همراه نمود.

در سال ۲۰۱۶ نیز کارزار زنان با راهپیمایی ۳ روزه خود در سه کشور اروپایی به مناسبت روز جهانی زن، در ۴۰ امین سالگرد خیزش زنان سال ۵۷ علیه حجاب اجباری با شعار «حجاب اجباری مرکز خشونت دولتی علیه زنان»

توانست به شور و شوق مبارزاتی بویژه در میان فعالین و تشکلات زنان دامن زند. این فعالین و تشکلات زنان با ابتکارات و خلاقیت‌های گوناگون خود توانستند در تبلیغ کارزار زنان و راهپیمایی سه روزه‌اش، نقش مهمی را ایفا کنند. علاوه بر آن فعالین حوزه‌های

گوناگون، هنرمندان، سازمان‌ها و احزاب چپ ایرانی و غیر ایرانی، نیز حمایت خود را از این حرکت مبارزاتی اعلام کردند و تعدادی از این سازمان‌ها و احزاب به راهپیمایی سه روزه پیوستند.

در این جا علت اشاره کوتاه به دو مبارزه گسترده و موفقی که توسط کارزار زنان در تبعید پیش برده شد، برجسته کردن آن به عنوان مثال روشنی از تجربه موفق در ایجاد اتحاد عمل‌های اصولی است. در حقیقت، پایه یک همکاری اصولی در خدمت به منافع اکثریت زنان برای پیشبرد مبارزه متحد، گسترده و تاثیر گذار، چگونگی برخورد به ارتجاع و امپریالیسم، بعنوان عاملین اصلی تولید و باز تولید ستم بر زن است.

این موضوع مهم است که هر اتحادی در هر زمان و در هر مکانی، با چه معیار و هدفی انجام می‌گیرد. ممکن است در داخل کشور به دلیل شرایط امنیتی و خفقان فاشیستی حاکم، برای جذب حداکثری نتوان شعار سرنگونی رژیم زنستیز جمهوری اسلامی را به راحتی سر در هر فراخوان زد، اما این محتوای فراخوان است که تعیین می‌کند که آیا این فراخوان و خواسته‌های آن در خدمت به منافع اکثریت زنان است و یا نه بازتاب دهنده خواسته‌های اقلیتی از زنان مرفه حکومتی و غیر حکومتی است.

دو رویکرد و دو دور نما

همواره گرایش رفرمیست و لیبرال جنبش زنان، بخش رادیکال، مبارز و انقلابی جنبش زنان را هم چون: «کمیتة زنان سقز»، «زنان دانشجوی گُرد»، «جمعی از زنان کارگر در کردستان»، «زنان دیگر»، سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) و... بطور بسیار آگاهانه و نقشه‌مند حذف نموده است. این حذف کردن و تلاش برای نادیده گرفته شدن این گرایش تا جایی پیش رفت که، حتی زمانی که قبل از «کمپین یک میلیون امضا»، بزرگترین تظاهرات زنان در خارج توسط «کارزار مبارزه برای لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» در ۵ روز به طور موفق و تاثیر گذار انجام پذیرفت، سخنی و اشاره‌ای به آن نشد.

این اصرار به ندیدن و نفی آگاهانه و عامدانه، در جمع‌بندی‌های دوره اخیر و پس از خیزش ژینا نیز عریان است. در بخشی از یکی از جمع‌بندی‌های دوره اخیر از جانب این گرایش با زیر تیتَر «دو رویکرد در میان کنش گران جنبش زنان در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰» گفته شده که «کنش گران درون جامعه مدنی زنان، به رغم اشتراک‌شان در استراتژی «مطالبه محوری»، اما دو روش و رویکرد متفاوت وجود داشت. یک رویکرد و روش آن بود که کنش گران جامعه مدنی

زنان می‌خواستند از طریق همکاری و مذاکره مستقیم با نیروهای سیاسی واسط یعنی اصلاح طلبان، مطالبات زنان را محقق کنند... اما رویکرد دوم بر «اصلاحات یا تغییرات اجتماعی» تمرکز داشت که از طریق «بسیج خود زنان» و سازماندهی مستقل آنان این خواسته را درون جامعه آن قدر تقویت کنند و قدرت ببخشند تا این مطالبات را بتوانند به سیستم تحمیل کنند... ما در جامعه مدنی زنان در آن دوره شاهد دو روش و رویکرد متفاوت بودیم که در واقع کمپین یک میلیون امضا تلاش کرد با پیوند و تلفیق این دو روش، البته با تمرکز بر «بسیج خود زنان»... از تمام ظرفیت‌های درون جامعه مدنی زنان بهره برد تا شاید بتواند مطالبات بر حق زنان را تحمیل کند و تغییری به نفع آنان به وجود آورد.»^{۲۸}

اول این که، این تحلیل‌ها از آن جا که بر واقعیات متکی نیست، حقایق را نیز بیان نمی‌کند. جنبش زنان در ایران تک‌گرایشی نبوده است. دوم این که از همان زمان شکل‌گیری این گرایش فکری و فعالیت‌های علنی که با به روی کار آمدن «دولت اصلاحات» برایشان ایجاد شده بود، زنان سکولار،

فمینیست‌های اسلامی و بخشی از زنان حکومتی بنا بر خواسته‌ها و دورنمایی که داشتند، دارای یک راه حل بودند که انعکاس این راه حل در «کمپین یک میلیون امضا...» نیز متبلور شد. بنا براین «دو رویکرد» نبود و نهایتاً بیان یک رویکرد بود. در شرایط کنونی هم، این گرایش، آن هم پس از تحولی که خیزش «زن زندگی آزادی» در بین مردم به طور عام و در بین زنان به طور خاص ایجاد کرده، شبپور عقب گرد می‌زند. فروغ سمیع نیا در جمع‌بندی خود «جنبش زنان و انتخاب روش‌های مبارزه» می‌نویسد: «در حالیکه پس از خاموشی جنبش عمومی که به زن زندگی آزادی معروف است زنان بدون حجاب اجباری عرصه عمومی را تصاحب کرده‌اند و... جنبش زنان آیا هم چنان می‌تواند برای رسیدن به یک کمپین یا کارزار بزرگی با مطالبات محوری زنان برنامه ریزی کند؟... البته که پاسخ منفی است و جنبش زنان دیگر نمی‌تواند به آرزوی قدیمی‌اش یعنی رسیدن به ساختار و فعالیتی چون کمپین یک میلیون امضا برسد یا کارزارهای مختلف و با مطالبات کم هزینه را راه اندازی کند...»^{۲۹}

اول این که خطاب شما کدام بخش از جنبش زنان است؟ زنان پیشرو، مبارز و انقلابی که در خیزش «زن زندگی آزادی» حضور پر قدرتی داشتند و یا زنانی که هم چنان به بالا و چارچوب نظام حاکم می‌نگرند؟ دوما مطالبه از کی؟ از رژیم جمهوری اسلامی؟ زنان پیشرو و مبارز دیگر از رژیم زنستیز مطالبه نمی‌کنند، بلکه به مطالبات آنان از جمله پوشش اختیاری جامه عمل می‌پوشانند. زنان با حضور گسترده و پیشتازشان در خیزش «زن زندگی آزادی»، از رژیم مطالبه نکردند، بلکه حجاب اجباری، پرچم ایدئولوژیک رژیم را به آتش کشیدند. بله برای ارتقای مبارزه علیه رژیم و حجاب اجباری‌اش هزینه هم دادند. پس از فروکش کردن این خیزش، اما مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری فروکش که نکرد هیچ بلکه شکل وسیع‌تری به خود گرفت. گواه این امر، حضور گسترده زنان با پوشش اختیاری و تغییر چهره خیابان‌ها است. برای پیشبرد این مبارزه هم، هزینه می‌دهند. گسترش انواع و اقسام نیروهای امنیتی و سرکوبگر برای کنترل «حجاب» زنان و بازداشت زنان با پوشش اختیاری و جریمه و... این واقعیت را نشان می‌دهد. به طور واقعی سؤال فروغ سمیع نیا و تفکر نزدیک به ایشان آن هم پس از پیشروی مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و عریان‌تر شدن شکست ایدئولوژیک رژیم، این است که: چگونه می‌توان کارزارهایی مثل کمپین یک میلیون امضا را شکل داد تا

با طرح مطالباتی در چارچوب مناسبات حاکم، هزینه را کم کرد. در حقیقت با پیش گذاشتن طرح‌هایی هم چون «کمپین یک میلیون امضا»، فرمان عقب‌گرد به زنان داده می‌شود.

آن چه که باید یک بار دیگر تاکید شود این حقیقت است که از همان ابتدا، در برابر جنبش زنان، دو راه و دو هدف خودنمایی کرد و کماکان می‌کند. گرایشی به این باور بود که می‌توان از طریق جمع کردن و اتحاد زنان سکولار، فمینیست‌های اسلامی، اصلاح‌طلبان حکومتی و غیر حکومتی و لابی‌گری با هدف کسب ذره به ذره و گام به گام با اتکا به «یک نیروی سیاسی در جامعه (اصلاح‌طلبان) که «واسطه تغییر» اند»^{۲۰}،

زنان به خواسته‌های خود دست یابند. در مقابل، گرایش رادیکال و انقلابی زنان، که در واقع ادامه دهندگان جنبش نوین زنان که در ۸ مارس ۵۷ پایه‌گذاری شد، بودند؛ و از همان ابتدای شکل‌گیری بر این باور بودند که مبارزه برای بدیهی‌ترین خواسته‌های زنان از جمله آزادی در انتخاب پوشش، حق حضانت و طلاق، اشتغال، سقط جنین، سفر، انتخاب شریک زندگی، حق داشتن هر گرایش جنسی و...؛ باید به گونه‌ای سازماندهی شود که به انقلاب،

ضرورتی که بر خاسته از عینیت و واقعیت جامعه است، کمک کند. چرا که با وجود یک رژیم تئوکراتیک دینی سرتا پا زنستیز، غیر ممکن است که زنان به هیچ یک از خواسته‌های خود دست یابند. این دورنما بدرستی پیش گذاشته شد که کسب اولیه‌ترین خواسته‌های زنان تنها پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق انقلاب واقعی و به روی کار آمدن یک دولت نوین محقق خواهد شد. دولت انقلابی که علاوه بر تامین خواسته‌های زنان در مدت زمان کوتاه شرایط را برای عملی شدن افق‌رهایی از ستم جنسی /جنسیتی فراهم می‌سازد. این آن مسیری بود و هست که در طی دهه‌ها تمامی فعالیت‌های نظری و عملی این گرایش رادیکال و انقلابی را در خدمت به این راه و افق هدایت نموده است.

جنبش زنان، جنبشی است جهانی

خانه‌های‌شان را ویران می‌کند، میلیون‌ها نفر را از آب و غذا محروم می‌کند و... با خرسندی و هورا کشان، خواهان گسترش این جنگ به ایران و قتل عام مردم برای رژیم پنج‌شان هستند. هم زمان هم رژیم جمهوری اسلامی با دروغ و تزویر و تحت نام مردم فلسطین، اما در حقیقت در حمایت مالی و تسلیحاتی از حماس و سایر نیروهای بنیادگرای اسلامی در غزه و لبنان و... در پی اهداف ارتجاعی خود است.

در نتیجه موضوع نسل کشی فلسطینی‌ها توسط اشغالگران فاشیست اسرائیلی و حامیان امپریالیستی‌شان، موضوعی مربوط به جنبش زنان در سراسر جهان از جمله ایران می‌باشد و نمی‌توان با سکوت از کنار آن گذشت. نمی‌توان به بررسی عمیق و واقعی در رابطه با موقعیت جنبش زنان از ابتدای قدرت‌گیری جمهوری اسلامی تا کنون بدون توجه به اوضاع منطقه و جهان پرداخت. به بیانی دیگر زمانی می‌توان به یک جمع‌بندی واقعی و مبتنی بر حقیقت در جنبش زنان ایران در خدمت به آینده دست یافت که نه تنها با رژیم جمهوری اسلامی و همه مرتجعین رنگارنگ «وطنی»، بلکه با همه مرتجعین منطقه و قدرت‌های امپریالیستی مرزبندی کرد و بر این اساس در کنار زنان و توده‌های ستمدیده فلسطین و مردم سراسر جهان ایستاد.

جنبش زنان در ایران بخشی از پیکره جنبش جهانی زنان است. از این جنبش تاثیر می‌گیرد و بر آن تاثیر می‌گذارد. در حقیقت جنبش زنان در حین پیشبرد مبارزه در خدمت به رفع ستم جنسی /جنسیتی، جنبشی است که نسبت به سایر جنبش‌ها و وقایع در سطح جهانی عکس العمل نشان می‌دهد. چرا که در جهان واقعی بویژه در دهه‌های اخیر و دوران گلوبالیزاسیون اقتصادی و نفولبرالیسم و در شرایط کنونی با قدرت‌یابی فاشیسم، سرنوشت همه مردم جهان که نیمی از آن زنان می‌باشند، بیش از پیش بهم گره خورده است. یکی از مثال‌های بارز دوره اخیر نقش بر انگیزاننده و الهام بخش مبارزه پیشتاز زنان درخیزش «زن زندگی آزادی» در میان بسیاری از فعالین و تشکلات زنان در منطقه و جهان بود.

مردم ایران نیز هم چون مردم جهان شاهد کشته شدن بیش از پنجاه هزار نفر با بدن‌های مثله شده، بدن‌های بی‌دست و پا، بدن‌ها سوخته، خون‌آلود و آوارگی میلیون‌ها نفر بوده‌اند. باید در نظر داشت که در رابطه با نسل کشی فلسطینی‌ها، راست افراطی از سلطنت طلب‌ها گرفته تا خود خوانده‌های جنبش زنان از هر بمبی که توسط «بی‌بی» شان در غزه فرو می‌ریزد و بدن‌های زنان، کودکان و مردان را تکه تکه و ذوب می‌کند،

نفی شکل‌یابی زنان و تقدیس فردی گرایی

اما این معضل جدی و تعیین کننده یعنی نداشتن تشکلات و ظرف‌های مورد نیاز مبارزه در جهت انقلاب، از جانب بسیاری از فعالین حوزه‌های گوناگون از جمله زنان، نه تنها بعنوان یکی از مهم‌ترین کمبودها به میان نیامده است، بلکه بر عکس فعالیت‌های پراکنده و فردی، تحت عناوینی چون «خود سازمانده» مورد ستایش قرار گرفته است. در سال‌های اخیر بویژه در دوران و پس از خیزش ژینا نوشته‌های گوناگونی در توصیف جایگاه «والای» شبکه‌های اجتماعی و جایگزینی آن با ساز و کار فعالیت آگاهانه و متشکل انقلابی نگاشته شده است. شبکه‌های اجتماعی بعنوان حرکتی «دمکراسی مدیریتی»، «خودسازماندهی»، «دمکراسی مشارکتی»، «خود بنیاد» و... به یک کلام فردگرایی و خود محوری؛ تقدیس شده است.

اما همان گونه که اشاره شد، یکی از دلایل اصلی که باعث شده است مبارزات الهام بخش و موثر زنان و سایر اقشار و طبقات ستمدیده در خیزشی هم چون خیزش «زن زندگی آزادی» نتواند گام‌های به مراتب عملی‌تری در جهت سرنوشتی تمام و کمال رژیم

تمامی خیزش‌های سال‌های اخیر، بویژه خیزش «زن زندگی آزادی» و پیشتازی زنان در آن، علیرغم جسارت و از خود گذشتگی، علیرغم فدا کاری و نهراسیدن از دشمن و علیرغم دستاوردهای مورد اتکا برای پیشروی، محدودیت‌های جدی خود را نیز به نمایش گذاشت. یکی از مهم‌ترین کمبودهای عام همه این مبارزات و خیزش‌ها و متکامل‌ترین آن خیزش «زن زندگی آزادی»، خصوصاً در بین زنان، محرومیت از داشتن تشکلات مستقل و رادیکال زنان بود. خیزش «زن زندگی آزادی» به طور کل نشان داد که هر چقدر هم که مبارزه رادیکال و گسترده باشد، اما نمی‌تواند خود به خودی یک رژیم را که دارای وسیع‌ترین تشکیلات سرکوبگرانه از نیروهای نظامی گرفته تا قضایی و زندان‌ها و غیره، که از پشتیبانی امپریالیست‌های شرق و غرب نیز برخوردار است، را در هم شکند.

جمهوری اسلامی بردارد، نداشتن تشکلات و ظرف‌های توده‌ای و گسترده مورد نیاز مبارزه در مسیر انقلاب در میان زنان و سایر ستمدیدگان بویژه تشکلات رهبری کننده انقلابی آن بود. این کماکان یکی از ضعف‌های اصلی است که رفع آن باید هدف مبارزاتی همه کسانی باشد که به چیزی کمتر از انقلاب واقعی برای درهم شکستن ماشین ستمگرانه و استثمارگرانه حاکم و برقراری دولت نوین و انقلابی نمی‌اندیشند.

زیرنویس:

این نوشته از «نشریه هشت مارس» و مقالات متعدد در نقد گرایش لیبرال و فرمیستی جنبش زنان مندرج در آن از رفقا زنده یاد آذر درخشان، اخگر فرزانه، لیلا پرنیان و... استفاده کرده است.

۱- گروه زنان هوادار جنبش انقلابی خلق ایران - وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۷

جمعیت بیداری زنان - وابسته به اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران، ۱۳۵۷

اتحادیه انقلابی زنان مبارز-وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان، ۱۳۵۷

جمعیت زنان مبارز-مبتکر تشکیل این جمعیت اعضای اتحادیه کمونیست ایران بودند که در سال ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد و اولین نشریه زنان به نام «زن مبارز» را در اسفند ۱۳۵۷ منتشر کرد.

رهایی زنان -وابسته به سازمان وحدت کمونیستی، ۱۳۵۷

اتحاد ملی زنان- گرایش غالب سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۷

۲- «نا جنبش»، اصطلاحی است که نوشین احمدی خراسانی در مقاله‌ای تحت «مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون» به مبارزات زنان علیه حجاب اجباری اطلاق کرده است.

۳- جنبش زنان ایران: از محافل زنانه تا دختران انقلاب و فراخوان تظاهرات - فرزانه راجی

۴- از تجربه‌ی زنانه، در پارک لاله تهران - تربیون فمینیستی- نوشین احمدی خراسانی

۵- توجیه قوانین نابرابر تا تغییر قوانین نابرابر-آذر درخشان

۶- سایت برابری برای تغییر

۷- نشست مشترک زنان اصلاح طلب و اعضای کمپین -فاطمه راکعی: آمادگی کار جدی در کمپین یک میلیون امضا را داریم - مریم حسین خواه

۸- بیانیه یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز

۹- فریده غیرت: تغییر قوانین تبعیض آمیز، خلاف شرع و مقابله با نظام نیست گفت و گو: محبوبه حسین زاده -۲۱ مهر ۱۳۸۵

۱۰- نشست مشترک زنان اصلاح طلب و اعضای کمپین - فاطمه راکعی: آمادگی کار جدی در کمپین یک میلیون امضا را داریم - مریم حسین خواه

۱۱- نشست روابط عمومی کمپین در تهران با برخی فعالان جنبش زنان، شیرین عبادی: کمپین با نور افکن وارد خانه‌ها شده است. - ناهید جعفری ۳۰ بهمن ۱۳۸۵

۱۲- فریده غیرت: تغییر قوانین تبعیض آمیز، خلاف شرع و مقابله با نظام نیست گفت و گو: محبوبه حسین زاده ۲۱ مهر ۱۳۸۵

۱۳- گفت و گوی اختصاصی «تغییر برای برابری» با

شیرین عبادی: باید مطالبات زنان را به سطح جامعه ببریم، گفت و گو: فرناز سیفی، مریم حسین خواه ۹ شهریور ۱۳۸۵

۱۴- عمل گرایی نقدی بر فلسفه‌های کلان محور - جلوه جواهری

۱۵- همانجا

۱۶- «امید» و «آرمانشهر» در فمینیسم عمل گرا - جلوه جواهری

۱۷- «آرمانشهر فرایند»: آرمانشهر فمینیسم عمل گرا - جلوه جواهری

۱۸- اخلاق دمکراتیک، پراگماتیسم و جنبش یک میلیون امضا - گفتگو با دکتر علی میرسپاسی - کاوه مظفری

۱۹- به نقل از جزوه تشریحی بیانیه همگرایی جنبش زنان

۲۰- مصاحبه زهرا رهنورد با روزنامه انقلاب اسلامی: حجاب مکتب و روش ۲۸ تیر ۱۳۵۹

۲۱- ده روزی که ایران را لرزاند و چالش های تازه جنبش زنان - نوشین احمدی خراسانی

۲۲- به نام زنان علیه زنان - لیلا پرنیان

۲۳- به همبستگی جنبش زنان، جنبش سبز بسیار حساس اند - نوشین احمدی خراسانی

۲۴- به نام زنان علیه زنان - لیلا پرنیان

۲۵- از کتاب حجاب و روشنفکران - نوشین احمدی خراسانی صفحه ۱۹۲

۲۶- مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون - نوشین احمدی خراسانی

۲۷- بیدار زنی: جنبش زنان و انتخاب روش های مبارزه - فروغ سمیع نیا

۲۸- مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون - نوشین احمدی خراسانی

۲۹- بیدار زنی: جنبش زنان و انتخاب روش های مبارزه - فروغ سمیع نیا

۳۰- مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون - نوشین احمدی خراسانی ■

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

YouTube: 8marsorg

Facebook: 8matsorg

Telegram: @hastehmars

Inatagram: @zanane8mars

Twitter: @HashteMars